



پروپش گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی





این روزها سخت مشغول کارم هستم و اصلا این فیلم را ندیده ام. هر چند جنجال این فیلم و سر و صدای ایرانیان را شنیده ام... به خاطر وجود فیلمسازان نادان در هالیوود متاسفم، هر چند توقع دیگری از برادران وارنر ندارم. بر خلاف بیشتر مردم آمریکا که از تاریخ ایران مطلع نیستند، من به دلیل مخالفت دولت جرج بوش با ایران سعی کرده ام حداقلی از تاریخ این کشور بدانم... ساخت فیلمی خلاف واقع آن هم به شیوه ای اغراق آمیز درباره یک کشور بر اساس داستانی افسانه ای، رفتاری به شدت غیر حرفه ای است. من به عنوان یک آمریکایی به جای سازندگان ۳۰۰ و مشخصا برادران وارنر از مردم ایران عذرخواهی می کنم. ایرانیان باور کنند همه آمریکایی ها مانند بوش، چنی و سازندگان فیلم ۳۰۰ نیستند... یا این که خیلی دوست دارم ایران را ببینم ولی تا به حال نتوانسته ام به ایران بیایم. گرچه به خاطر فیلم بولینگ برای کلمباین یک قطعه فرش زیبا از سوی فستیوال فجر برایم فرستاده اند که جلوی در داخلی منزلم انداخته ام. هر کسی به خانه ام می آید از زیبایی اش تعریف و تمجید می کند و البته به او می گویم این فرش حاصل دسترنج مردمانی است که به گفته یک احمق روانی این روزها جزو کشورهای محور شرارت است.

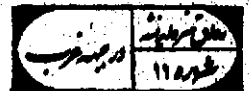
"مایکل مور ، مستند ساز آمریکایی"



فرآیند

نمایش فیلم ۳۰۰ و پيامدهای آن خانه هنر و اندیشه مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما را بر آن داشت تا با همکاری دانشکده صدا و سیما قم همچون بسیاری از نهادهای فرهنگی ایران جلسه نمایش و نقد و بررسی این فیلم را با حضور آقایان حسین ممزنی نیا - استاد تاریخ سینما و کارگردان - و منوچهر ولی نعمتی - استاد زبان تخصصی دانشکده صدا و سیما و پژوهشگر ارشد صدا و سیما - برگزار کند. بی تردید تفاوت نگاه دو منتقد محترم به فیلم و هیاهوهای اطراف آن این جلسه و سخنان بیان شده در آن را از دیگر جلسات مانند آن که این روزها از رسانه ملی شاهد هستیم متفاوت و البته خواندنی کرده است.

ولی نعمتی: درباره فیلمی چون سیصد می توان از منظرهای گوناگونی بحث کرد. درصد بیشتر این فیلم به صورت مجازی، یعنی با استفاده از تمهیدات کامپیوتری و رایانه ای ساخته شده است. این فیلم در طول ۶۰ روز ساخته شده است؛ آن هم با کمترین تحقیقات مسئولانه درباره تاریخ حقیقی وقایع فیلم. مستند این فیلم برگه های کارتونی فرانتک میلر بوده است. کارتونی هایی که جنبه تاریخی و مستند ندارد و تنها برای سرگرمی است. مخارج این فیلم حدود ۶۰ میلیون دلار بوده است؛ یعنی چهار برابر بودجه ای که برای یک سال سینمای ایران اختصاص می یابد. تولید این فیلم یک سال پیش تمام شده بود؛ اما آن را اکران نکردند تا بحث هایی چون انرژی اتمی، مسائل لبنان و غیره پایان یابد. آن گاه با توجه به هدفی که داشتند این فیلم را در سراسر جهان اکران کردند. آن هم درست در آستانه نوروز که یک سنت مهم ایرانی بر جای مانده از گذشته و دارای کارکردهای فرهنگی و تاریخی مهم است.



سه روز بعد از نمایش فیلم در برخی کشورها، مانند آمریکا، یونان، تایوان، سنگاپور و مالزی، فروش آن به مرز ۷۰ میلیون دلار رسید؛ یعنی این فیلم بی هویت و بدون مبنای تاریخی و علمی، در عرض سه روز، توانست ده میلیون دلار بالاتر از خرجی که برایش شده بود، تنها در بخشی از جهان، فروش کند. به یقین، اگر همین طور ادامه پیدا کند، صفرهای مقابل این رقم بسیار بیشتر خواهد شد نکته جالبی که کمتر گفته شده، این است که همزمان با این فیلم، فیلم دیگری نیز در هالیوود، درباره خشایار شاه ساخته شد، با نام *تسی با پادشاه*. در آن فیلم، خشایار شاه بسیار مدبر، موجه و مهربان نشان داده شده است؛ زیرا او همسری یهودی اختیار کرد و کاخی در کاخ‌های پارس، به نام او و برای او ساخت و از یهودیان رفع حصر کرد. در آن فیلم، از خشایار شاه بسیار ستایش شده است.

از این پرداخت دوگانه چه نتیجه ای می توان گرفت؟ می توانیم چنین برداشت کرد که اگر شما با اسرائیل کنار بیایید، چهره شما موجه است. در غیر این صورت، چهره هایتان را به شکل فیلم سیصد نمایش می دهیم.

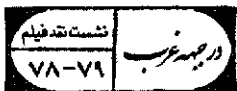
برای مقابله با این گونه فیلم ها چه باید کرد؟ آیا باید فیلم ساخت؟ بهتر است پیش از این کارها، بیشتر و البته عمیق تر، به وضع خودمان بنگریم. ما از نام *خشایار* برای نامیدن سراینار یک سریال تلویزیونی استفاده کردیم. اکنون چرا از اینکه غریبه ای این کار را کرده، ناراحت می شویم؟ البته پخش این فیلم به گونه ای انسجام و همفکری جهانی علیه نابخردی دست اندرکاران سینمای هالیوود انجامید. این انسجام هم در ایرانیان خارج از کشور دیده شد و هم در میان روشنفکران غیر ایرانی که با تملن ما آشنایی داشته اند، رخ داد.

در این مدت، درباره محتوای توهین آمیز فیلم سخنان زیادی گفته شده است. اکنون به برخی از این ابتکارات هالیوودی! می پردازیم.

در این فیلم، نه تنها به ایرانی ها، بلکه به خود یونانی ها نیز توهین شده است؛ آن گاه که یونانی ها بر خلاف عرف دیپلماتیک، همه سفیران ایران را در چاه می اندازند. این خود نماد وحشیگری است. مورد دیگر موبدان یونانی فیلم هستند که رشوه گیر دربار ایرانند و در پس پرده، ایرانیان سکه هایی را به موبدان طرف مشورت شاه یونان می دهند تا او را از جنگیدن با سپاه ایران باز دارند و به او بگویند که اکنون زمان مناسبی برای جنگ با ایران نیست.

یونانیان فیلم به یکدیگر هیچ اعتمادی ندارند و در تمامی سطوح، به یکدیگر خیانت می کنند. زمانی هم که به محاصره ایرانیان درمی آیند، گوزپشتی که روزی طردش کرده بودند، سپاهیان ایران را راهنمایی می کند تا بر اسپارت ها پیروز شوند. آن هم در برابر مستی مواهب دنیوی!

پرداخت ایرانیان فیلم هم شاهکار! اصلی فیلم است. برای نمونه، سازندگان نشان می دهند که کوچک ترین اطلاعاتی درباره گارد یا سپاه جاویدان ندارند. ایشان گمان کرده اند که جاویدان به



معنای عمر دراز است؛ در حالی که ایشان افسران قدرتمندی بوده اند که اگر کسی از ایشان در جنگ‌ها از بین می‌رفت، بدون از دست رفتن زمان، دیگری جایش را می‌گرفت. از این رو، چون هیچ‌گاه از شمار ایشان کم نمی‌شده، جاویدان نامیده شدند؛ اما متأسفانه در فیلم، با نقاب‌هایی موحش به نمایش در می‌آیند.

درباره رنگ آمیزی و طراحی لباس‌های سپاه ایران، بیشتر با طرح‌های تیره و پوشش عربی و مغولی رو به رو هستیم و در سوی دیگر میلان، سربازان رنگارنگ اسپارتی را می‌بینیم که هم در چهره و هم در رنگ پوسته بیشترین قرابت را با نژاد ایرانی دارند.

در صحنه‌هایی از فیلم، تل‌عظیمی از اجساد ایرانیان نمایش داده می‌شود. جالب آنکه سربازان اسپارت از آن کوه کشته، برای سرکوب سربازان ایرانی استفاده می‌کنند و آن تل عظیم کشته‌ها را بر سر آنان آوار می‌کنند. این مسائل نشان می‌دهد که فیلم‌ساز با لقبی جنگ‌هم آشنا نبوده است. استراتژی و شناخت ایرانیان از جنگ زبانزد خاص و عام بوده است و وقتی ایرانیان از بهترین سلاح ممکن استفاده می‌کردند، اسپارت‌ها چگونه می‌توانستند با شمشیر و نیزه آن همه آدم بکشند؟ با توجه به ضربه‌های زده شده برای کشتار آن همه انسان، آیا مفاصل کتف و آرنج اسپارت‌ها دارای لولای آهنی بوده که توانسته این همه دوام آورد؟!

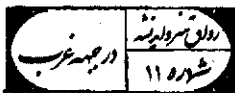
زمانی که پادشاه اسپارت‌ها با خشایارشا رو به رو می‌شود، از گفت‌وگوی تمنن‌ها صحبت می‌کنند. در این گفت‌وگو، پادشاه ایران به پادشاه اسپارت‌ها می‌گوید که ما نقاط مشترکی داریم و می‌توانیم با گفت‌وگو به توافق برسیم. او می‌گوید: من یا دینن شما و نحوه جنگتان، فکر کردم که بهتر بود با زن‌هایمان به جنگ با شما می‌آمدیم، نه با سربازهایمان! چرا که زن‌ها از شمشیرهای ما کمتر از شلاق‌های شما می‌ترسند. معنای این حرف‌ها چیست؟ هم اکنون که یونسکو پذیرفته بنیان‌گذار گفت‌وگوی تمنن‌ها ایران بوده است، بیان این موضوع در چنین فیلمی بسیار مسخره به نظر می‌رسد.

وقتی هخامنشیان بر هر کشوری که پیروز می‌شدند، زنان، کودکان و پیرمردان آن قوم را در انتخاب دین آزاد می‌گذاشتند، آوردن اسرای اقوام دیگر به جنگ با یونانیان چه معنا و مفهومی دارد؟

چگونه خشایار شاه به پادشاه اسپارت‌ها اجازه می‌دهد این چنین رجز بخواند:

از بس ایرانی کشته ام، زانوهایم درد می‌کنند و نمی‌توانم در برابر شما زانو بزنم.

دیالوگ‌هایی این چنین مضحک بیشتر در سریال‌های دقیقه‌ای دوپست تومان رایج است. در دوران هخامنشی که تک‌خدایی رایج بوده است، چگونه ممکن است کسی خود را خدای خدایان بخواند. در ایران باستان، هیچ شاهی نمی‌گفت که من خدای خدایانم. دلیل استفاده از این دیالوگ‌ها، شاید برای ایجاد تضاد دینی میان ایرانیان و پیروان سایر ادیان بوده است.

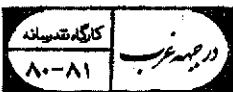


با هر ضربه ای که ایرانیان می خوردند، خون زیادی ریخته می شود؛ ولی در مورد لشکر اسپارت‌ها این گونه نیست و آنان هیچ آسیبی نمی بینند. اگر هم یکی از ایشان کشته می شود، مانند مجسمه های امروز یونان می ایستد و پس از چند لحظه می افتند؛ ولی ایرانیان دسته دسته در لابه لای ملات دیوار فرار می گیرند.

نکته دیگر استفاده از فیل و کرگدن در برابر سپاه اسپارت‌ها است؛ در حالی که در سپاه هخامنشی، فیل نبوده است و فیل مختص هندوستان بوده است. بگذریم! من در بخش دیگری از سخنانم، به اعتراض هایی که به این فیلم شده خواهم پرداخت.

مهرزوی فیاض: خدمتتان عرض کنم که حداقل ذهنیت من از مضامین سینما، نقش رسانه و ماهیت تمدن غرب، با نگاه و نوع مواجهه ای که این روزها دستان منتقد دارند، به کلی متفاوت است. تصورم این است که بحث های مطرح شده به نتیجه خاصی نمی رسد و بخش عمده ای از زمانی که می توان در آن فیلم ساخت، به حواشی ای پرداخته می شود که نیازمند به اثبات نیست؛ یعنی ارزش بحث کردن ندارد. من تکلیفم را از همین ابتدا روشن می کنم؛ اگر می گوئید که این فیلم به تاریخ وفادار نیست، از نظر من این موضوع هیچ اهمیتی ندارد. با این تصور، بعید است بتوانم در این مدت کم، صحبت هایم را بیان کنم؛ زیرا بحث ها بسیار دشوار است و فضای عمومی کشور ایجاب می کند که بحث ها، چنان که جناب آقای ولی نعمتی بیان کردند یا دیگر دوستان ما در برنامه های رنگارنگ رسانه ای پی می گیرند، پیش برود. اکنون نیز بحث درباره این فیلم شبیه نوعی مواجهه با امپریالیسم جهان خوار شده است که بخشی از کشور در این مواجهه شریک هستند و احساس می کنند آمریکا می خواسته از طریق این فیلم، به تمدن پارسی لطمه بزند یا علیه ما توطئه کند. در چنین جوی، نمی دانم بحث های من می تواند تأثیرگذار باشد یا اینکه مرا هم از لشکر دشمن فرض خواهید کرد!

واقعیت این است که این بحث های تاریخ شناسانه ربطی به اصل موضوع ندارد. ما باید سینما را بشناسیم؛ کاری که البته نمی کنیم. داستانی که توسط سینما بیان می شود، اقتضائات و شکلی دارد که با دیگر هنرها و فنون متفاوت است. امروز به بهانه نقد فیلم سیصد، حرف هایی نقل می شود که به لحاظ مبنای سینمایی، کاملاً غلط است و این منحصر به دو یا سه جلسه هم نیست. همین چند شب پیش، میزگردی با حضور آقایان *اکبر عالمی* و *طالب زاده* در مورد فیلم سیصد، از تلویزیون پخش شد. من این دو نفر را از نزدیک می شناسم و به آنها ارادت دارم؛ ولی آنها به کلی اطلاعات غلط سینمایی ارائه دادند و حرف هایی زدند که نشان داد اصلاً در جریان اوضاع و احوال سینمای ۵۰ سال اخیر جهان نیستند. استدلال هایشان را با اطلاعات کلی و حتی غلط و فقط با نوعی هیجان پیش می بردند. در رسانه نباید اطلاعات غلط سینمایی به مردم داد. در همان نشست، گفته شد که فیلم سیصد با فروش چشمگیر خود، در کنار فیلم *مصائب مسیح* و



ماتریکس، جزو سه فیلم پرفروش این دهه شده است. این حرف هیچ منبایی ندارد. اولاً فیلم سیصد تنها ۲۰۰ میلیون دلار فروخته است. ثانیاً مصائب مسیح از پرفروش ترین فیلم های این دهه نیست و جزو ۱۰ یا ۱۵ فیلم پرفروش است. ماتریکس هم جزو اینها نیست. پرفروش ترین فیلم های این دهه ده فیلم دیگر است! سیصد حتی به فروش آنها نزدیک هم نشده است. ما حق نداریم چون یک جریان سیاسی شروع شده، هر چیزی را به هم بدوزیم. آقای عالمی در سراسر آن برنامه داشت برای من بیننده، دایره المعارف روخوانی می کرد. که چه؟ که ثابت کنند ما سیاه نبودیم، ما شرف داشتیم، غیرت داشتیم و ... بحث امروز ما این بحث ها نیست. این روش نادرست است.

تکنیک پرده‌آبی اصلاً چیز عجیب و غریبی نیست. نمی دانم چرا ما این گونه حرف می زنیم. سینمای جهان به سمت دیجیتال شدن پیش می رود و تاریخ سینما در حال گذراندن یکی از مقاطع خودش است. نسل بعد از ما خواهند گفت: آدم هایی بودند که با نوار سلولویید و تجهیزات سنگین فیلمبرداری فیلم می ساختند و این چیزها دیگر در موزه نشان داده می شود. دیجیتالیزه شدن سینما نه توطئه است و نه ربطی به امپریالیسم دارد، بلکه یک اتفاق فنی و تکنولوژیکی است. ما هم می توانیم از مواهب آن بهره ببریم؛ همان گونه که از داشتن دوربین دیجیتال خوشحالیم. این یک تحول است و امروزه در سینمای جهان، می کوشند با استفاده از تکنیک پرده‌آبی، برخی از داستان ها را تعریف کنند و از هزینه های جانبی بکاهند و با کمک این روش، شیوه های جدید بیانی به وجود آورده اند. این تکنیک در این فیلم ابداع نشده است تا رنگ و بوی توطئه به خود بگیرد. فیلم *کاپیتان اسکای* و *دنیا فردا* که دو سال پیش ساخته شد، به طور کامل، جلوی پرده‌آبی فیلم برداری شده بود و هیچ مقصودی هم در تولیدش نبود و هیچ کس هم آن را سرزنش نکرد که چرا ارزان تولید شده است. فیلم *شهر گناه* که از قضا، ساخته دیگر همین کارگردان فیلم سیصد است نیز با همین تکنیک و بر اساس یکی از کمیک استریپ های همین آقای فرانک میسر ساخته شده است.

پس سخن راندن در مذمت فیلم، نباید به اینجا منتهی شود که تکنیک فیلم را هم نشانه ای از بی ارزش بودن فیلم یا توطئه آمیز بودن آن قلمداد کنیم. ساخته شدن فیلم در ۶۰ روز یا استفاده از تکنیک پرده‌آبی هیچ اهمیتی در مواجهه ما با فیلم ندارد. پس ساخته شدن فیلم در جلوی پرده‌آبی، هیچ گناهی نیست.

ولی نعمتی: من عذر می خواهم! چه کسی گفته گناه است؟! همه حرف های من تأیید و تکذیب نبود. من فقط واقعیتی را گفتم. اشاره کردم که فیلم را ۶۰ روزه و در برابر پرده‌آبی ساخته اند.

معززی نیا: این موضوع هیچ اهمیتی ندارد. دو روزه هم ساخته باشند، هیچ فرقی نمی کند.

گزیده ای از آنچه در پی نمایش فیلم ۳۰۰ در ایران و جهان گفته یا نوشته شده است را از میان ستون ها و سطرهای مختلف مطبوعات بیرون کشیده و مرور می کنیم:

✓ کمیته برادران وارنر در پاسخ به موج اعتراضات ایرانیان سراسر جهان: حرف ما از ساخت این فیلم، توهین به هیچ فرهنگ ملیت و نژادی نبوده است و این فیلم سنتد تاریخی ندارد. فیلم ۳۰۰، فیلمی افسانه ای پرگرفته از کمیک استریپی نوشته فرانک میسر است و بر اساس یک اتفاق تاریخی واقعی نوشته و ساخته نشده است. این استودیو این فیلم را تنها به عنوان فیلمی تخیلی، افسانه ای و تنها با هدف سرگرمی مخاطب خود ساخته است و به هیچ وجه قصد توهین به نژاد و فرهنگ خاصی را نداشته است. این فیلم حقیقتاً یک تریبون سیاسی نیست.



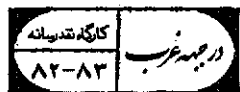
فکر نمی‌کنم این بحث‌ها حاصلی داشته باشد. من به حرف ایشان اشاره مستقیم نکردم؛ ولی منظور ایشان روشن بود که ساخته شدن فیلم با کمک تکنیک پرده‌آبی و سرعت فیلم‌برداری و شکل آماده شدن این فیلم، بدین معناست که فیلم سردستی ساخته شده است. این چیزی است که من برداشت کردم.

حرف من به جریان‌های سیاسی و حواشی فیلم ربطی ندارد. ساخته شدن این فیلم یک جریان سینمایی بوده است. فیلم در یک مجرای عادی تولید شده و هیچ نکته خاصی هم در مورد آن وجود ندارد. هزینه تولید فیلم نیز بسیار پایین بوده است و دست کم، در مقایسه با آنچه در سینمای جهان رایج است، هزینه متعارفی به شمار می‌آید. به همین نسبت، فروش فیلم هم چندان چشمگیر نیست و در مقیاس معمول فروش فیلم‌های سینمای جهان است. فروش دوست میلیون دلاری در آمریکا، آن چنان فروش بالایی نیست. تا همین دوشنبه هفته پیش که هفته ششم آکران فیلم به پایان رسید، فروش فیلم ۲۰۱ میلیون دلار بود و اندازه فروش آن در کشورهای دیگر جهان هم در مجموع، حکایت از یک فروش بی سابقه ندارد و یک فروش عادی است؛ یعنی فروشی که در توصیف منتقدان گفته می‌شود که فیلم شکست نخورده و در نمایش عمومی، موفق بوده است. به این فروش، فروش بالا نمی‌گویند و به نظر من، استفاده از این اطلاعات غلط، دریچه‌ای را برای بحث درباره این فیلم باز نمی‌کند. آنچه در وهله اول اهمیت دارد، این است که نباید تصور ما از فیلم‌ها به گونه‌ای باشد که فکر کنیم هر فیلمی تحت تأثیر دولت‌ها و سیاست‌های کاملاً مشخصی شکل می‌گیرد و تحت تأثیر حوادث سیاسی روز است. من چنین تصویری ندارم و بحث در این مورد، ساعت‌ها طول می‌کشد. من حاضر م‌مقال‌هایی از فیلم‌های تولید شده در تاریخ سینما بیاورم که بپذیرید این روند سیاسی مد نظر دوستان منتقد ایرانی، در سیستم فیلم‌سازی آمریکا جایگاهی ندارد.

مشکل این است که ما به کشور خودمان نگاه می‌کنیم و بر اساس ساختار سینمایی کشور خودمان، درباره دنیا تصمیم می‌گیریم. ما بعد از انقلاب، سینمای دولتی داریم که کاملاً به صورت فرمایشی پیش می‌رود. در واقع، فیلم‌سازان در فیلم‌هایشان می‌خواهند معانی خاصی را که خواسته دولت‌هاست بیان کنند. این فیلم‌سازان و کل سینمای ما از طریق دولت حمایت می‌شوند و دولت از بودجه عمومی، برای آنان سرمایه‌گذاری می‌کند. ما عادت کرده‌ایم همه جهان را به این شکل ببینیم. من نمی‌گویم در آمریکا فیلمی مطابق سیاست‌های رسمی واشنگتن و کاخ سفید ساخته نمی‌شود؛ حتماً ساخته می‌شود. حتی فیلم‌هایی ساخته می‌شود که توطئه‌گرانه و سرکوب‌گرانه است. شکی در وجود این گونه فیلم‌ها نیست؛ ولی این فیلم‌ها با شکل و مجرای که ما فکر می‌کنیم، ساخته نمی‌شوند. بسیاری از آمریکایی‌ها به آنچه می‌سازند، معتقدند. خیلی از فیلم‌سازان آنجا بر مبنای مشی سیاسی خودشان، تصویری از اوضاع دارند و این تصور را در قالب

✓ تهر برون

سازنده فیلم ۳۰۰ سازمان سیا است
خیلی متناسف که سینمای هالیوود این
روزها با وجود فیلمی مانند ۳۰۰ کاملاً از
وظیفه فرهنگی خود خارج و ابزار دست
دولت مداران دولت بوش شده است. سیه
نظرم هنرمندان هیچ نقشی در ساخت
این گونه فیلم‌ها ندارند و سازمان سیا با
فشار دولت بوش در این راه عمل می
کند. من از ایران و ایرانیان شناخت
کاملی دارم و درباره فرهنگ و تمدن
دیرینه آن‌ها مطالعات بسیار داشته‌ام.
فیلم، صحنه‌های خشن زیادی دارد ولی
خشونت و احساساتی که در همه این
فیلم جریان دارد به قبری سطحی است
که نمونه‌های بهترش در کارتون‌های
ژاپنی پیدا می‌شود.



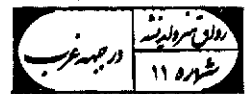
فیلم درمی آورند دقیقاً همان کاری که ما درباره آنها و هر پدیده دیگری در جهان، مانند هولوکاست می کنیم. همه جهانیان درباره هولوکاست به یک شکل می اندیشند و بر اساس همان اندیشه، با شدت و غلظت‌هایی متفاوت، فیلم می سازند. ما هم بر اساس دیدگاه خودمان، با هولوکاست رو به رو می شویم و درباره آن فیلم می سازیم. ما هم اگر امکاناتی داشته باشیم، در تفسیرمان از نقش امپریالیسم و صهیونیسم جهانی، همین کار را می کنیم. مگر فیلم‌ساز چه کار دیگری می کند؟ البته در ایران، حضور و حمایت دولت از سینماگر بسیار آشکار و رو اتفاق می افتد؛ ولی در آمریکا، این گونه آشکار نیست.

به نظر من، پیدا کردن این جنس نکته‌ها و ربط دادن تک تک صحنه‌ها و دیالوگ‌های فیلم به حوادث سیاسی، خیلی هم درست نیست. مقصود من این است که این فیلم در وهله اول، یک کمیک استریپ است. نمی‌دانم با اصطلاح کمیک استریپ تا چه حد آشنایی دارید. این سبک یک شکل قصه‌گویی است که در مغرب زمین، سابقه ای ۳۰ ساله دارد. منطق این گونه داستان‌ها به کلی فانتزی است و هیچ نسبتی با واقعیت ندارد، بلکه افسانه صرف است و بر مبنای حوادث جذاب و اغراق آمیزی بنا می‌شود که می‌تواند تماشاگر و خواننده را سرگرم کند و بیشتر برای سرگرم کردن کودکان است. این داستان‌ها در گذر زمان، تبدیل به شکل بزرگتری شده‌اند که امروزه به آن گرافیک نوول می‌گویند. این شکل پیشرفته همان کمیک استریپ است که داستان‌هایی تعریف می‌کند و لحنی دارد که برای بزرگسالان هم جذاب است.

فرانک میلر یکی از کسانی است که در طراحی گرافیک نوول‌ها، صاحب سبک است و مخاطب و خواننده‌های زیادی دارد. اینها هیچ ربطی به خوشایند و مورد پسند بودن یا نبودن ما ندارد. تکنیک کار او این است و در این کار پیر شده است. او حدود ۶۰ سال سن دارد و در این زمینه، اعتباری کسب کرده است. ماجرا از آنجا آغاز می‌شود که حدود ۲ سال پیش، رابرت رودریگز، یکی از فیلم‌سازان آمریکایی به او پیشنهاد کرد که گرافیک نوول‌ها یا همان کمیک استریپ‌هایش را به شکلی بسازد که عین خودش به نظر بیاید. یعنی بر خلاف آنچه تاکنون از کمیک استریپ‌هایش، مانند سوپرمین و... ساخته شده بود. او علاقه‌مند بود که این فیلم با زیبایی شناسی نوینی ساخته شود که عین خودش شود؛ گویی جلوی چشم به حرکت در می‌آید. نتیجه آن ساخته شدن فیلم شهرگناه بود. آن فیلم هم سراسر اغراق و فانتزی است و هیچ نسبتی با واقعیت ندارد. شخصیت‌ها هر کاری می‌کنند و به شکل غریبی آدم می‌کشند. گاه در شرایطی که باید بمیرند، نمی‌میرند و در موقعی که باید زنده باشند، می‌میرند. آدم‌بدهای داستان فوق‌العاده بدند؛ یعنی تجسمی از پلیدی مطلق و نکبت هستند و آدم‌خوب‌های داستان که تعدادشان بسیار کم است، به سرعت کشته می‌شوند. هیچ شخصیت و هیچ منطقی درست سر جای خودش نیست و همه به شدت، در یک منطق فانتزی اغراق شده قرار دارند. سبک و سیاق فرانک میلر

✓ **اریک دیویس منتقد امریکایی:**
نسخه‌ای کسالت‌بار و سرسری از آثار بهتر که فیلم‌نامه‌های بهتر، بازی‌های بهتر و نبردهای بهتری دارند. ۲۰۰ نفر جنگیدند ولی در نهایت ۲۰۰ نفر — از جمله خودم — دوست داشتند دو ساعتشان را پس بگیرند.

✓ **ژاک استایبر کارگردان فیلم ۳۰۰:**
وقایع فیلم، نود درصد دقیق هستند، فقط تصویرگری فیلم دیوانه‌وار است. فیلم را به تاریخ‌نهایی با اعتبار جهانی نشان دادم که آن از حیث دقت، شکفت‌انگیز خوانندگی و وقتی مردم به من می‌گویند که فیلم از لحاظ تاریخی دقیق نیست این جواب را به آن‌ها می‌دهم که فیلم، یک ابراست نه مستند.



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران
شماره ۱۱

این است و فیلم ۳۰۰ داستانی از همین قبیل است که او در دنیای خودش، یک بار دیگر ارائه داده است و نکته ای که برایش اهمیت داشته، قطب بندی خیر و شر است که در داستان های کمیک استریپ، با این اغراق بیان می کند. خیر داستان کاملاً خیر است و شر هم در انتها درجه شر قرار می گیرد و کاملاً پرداخت شده و به شکل اغراق آمیز در می آید. حال اینکه من ایرانی داستان فرانک میلر را که به شدت در غرب رواج دارد نپسندم، موضوع دیگری است.

داستان فیلم ۳۰۰ که ما تازه امروز با آن روبه رو شده ایم، در آثار دیگری از سینمای امریکا نیز به آن اشاره شده است. در فیلم *آخرین سامورایی*، ساخته *ادوارد زویک* که دو سال پیش ساخته شد، در میان گفت و گوهای قهرمانان داستان، می شنویم که می گویند: امروز به یاد سیصد اسپارت، در برابر لشکر انبوه و عظیم امپراطور مقاومت می کنیم.

البته داستان اسپارتی ها داستان معتبری نیست. حتی هرودوت هم آن را به طور قطعی نقل نکرده است. همه اینها درست است. اما غربی ها دوست داشتند این داستان را این گونه نقل کنند.

کسی هم لزوماً نمی رود، منبع تاریخی آن را درآورد. می توان گفت این عمل بسیار زشتی است که آنها این گونه عمل می کنند بسیار بد است که هالیوود عادت کرده از ابتدای تأسیس تا امروز، هر امری را دست مایه فیلم های خود قرار دهد و هیچ کاری به مستند بودن وقایع آن ندارد. ما هم امروز در شرایط سیاسی ای قرار داریم که باید در این مورد جهت گیری کنیم. شکی هم در آن نیست. حتی اگر باهوش باشیم، به رغم دانستن این حرف ها طوری وانمود می کنیم که ما این حرف ها را نمی دانیم و در مواجهه بیرون از کشورمان از موقعیت به دست آمده، حداکثر استفاده سیاسی را می کنیم و تا می توانیم و می شود، اعتراض می کنیم و تومار اینترنتی می فرستیم. در سیاست، باید از این بازی های سیاسی بهره برد. انسان ها باید به هر چه می توانند، متوسل شوند و حقانیت خود را به دست آورند.

ولی... ولی اینکه این توهم برای خودمان هم ایجاد شود! یعنی قضیه را یک توطئه بدانیم و فکر کنیم فرانک میلر یک نامه مستقیم از کاخ سفید دریافت کرده و از طرف آنها مأمور شده تا فرهنگ ایرانیان را با چنین داستانی مورد حمله قرار دهد، درست نیست!

فکر کردن به اینکه او به رغم اینکه همه چیز را می دانسته یا اینکه می دانسته دایره المعارف هایی هست که عکس های ایرانیان باستان در آن چاپ شده است و می توانست آنها را ببیند و ندیده، کار را دشوار می کند. یا اگر فکر کنیم او همه چیز را به عمد بیان کرده و ایرانیان را انسان هایی زشت خو نشان داده و این موضوع فقط یک بار در تاریخ سینما اتفاق افتاده و بقیه ملل از این موضوع مصون بوده اند و همه این اتفاقات مضمون سیاسی دارند، این طرز فکر توهم توطئه است. در واقع، داریم خودمان را گرفتار تصویری می کنیم که برای پیشرفته، هیچ کمکی به ما نمی کند.

✓ *جواد شفقری مشاور هنری*

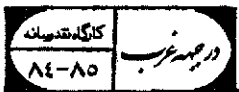
رئیس جمهور:

مستولان فرهنگی امریکا حس کردند با غارت گذشته تاریخی ایران و توهین به آن، خود را از جنبه های روانی ارضا می کنند و حملات خود را علیه ملت ایران سامان می دهند.

✓ *فرانک میلر در حاشیه نمایش فیلم*

۳۰۰ در جشنواره فیلم برلین:

من در شش سالگی فیلم ۳۰۰ اسپارتی را دیدم و از پدرم پرسیدم که چرا انسان های خوب می میرند. پدرم جواب قانع کننده ای به من نداد و من با خودم عهد کردم که روزی این داستان را از نگاه شخصی ام همان طور که دوست دارم روایت کنم. من می دانستم که سمیت و بربریت اسپارتی، ها در تاریخ مشهور است. چرا که شما در عرف بین المللی هرگز فرستادگان پادشاه دیگری را به قتل نمی رسانید و اجساد آن ها را در چاه نمی اندازید مگر آن که از دیپلماسی و سیاست چیزی سرزنزیاورید و به هیچ کدام از قواعد جاری پاینده نباشید ولی چون اسپارتی ها قهرمان کتاب من بودند تا حد امکان سعی کردم آن ها را انسان های موجه و قابل قبول نشان دهم.



ما فقط به چیزی اعتراض می کنیم که به شکلی که ما فکر می کنیم، حقیقت ندارد و فقط مانع از درست فیلم دیدن و درست اندیشیدن می شود. این اتفاق بارها در سینمای آمریکا روی داده است. هالیوودی ها به این کار عادت دارند. از همان ابتدای تاریخ سینما، از فیلم تولد یک ملت، ساخته گریفیث، آنها تاریخ را تحریف کرده اند؛ اما این توطئه نیست. از این تصور بیرون بیایید. مشی آنها این است که فرهنگ دیگر ملل را ابزاری برای داستان گویی می دانند. آنان اهمیتی نمی دهند که ملت ها هر یک برای خود، تمدنی کهن دارند که برای آن احترام قائلند.

این بدان معنا نیست که می خواهند حکومت یا تمدن آن ملل را تضعیف کنند یا در آن کشورها، چیزی شبیه کودتا راه بیندازند. بله البته فیلمی به نام بدون دخترم هرگز با این تفسیر کاملاً قابل تحلیل است و به نظر من، به طور عمد ساخته شده تا چهره ایرانی را در دنیا تخریب کند. آن فیلم توطئه آمیز بود و با این اهداف ساخته شده و ممکن است توانسته باشد تأثیری روی اذهان بگذارد؛ ولی اگر هالیوود امروزه قصد چنین کاری را دارد، چه لزومی دارد که داستانی متعلق به اعصار گذشته یونان بوستان را تعریف کند؛ داستانی که فقط افسانه ای از آن باقی مانده است؟ به نظر شما، کدام مؤثر است؟ اینکه سیصد اسپارتنی در مقابل لشکر ایران ایستاده اند و لشکر ایران یک مشت آدم های سیاه و کج و کوله و بداخلاق هستند که لباس و احوالشان با تاریخ منطبق نیست یا داستانی امروزی که خواسته های کاخ سفیدشپان را تأمین کند. در اینجا، یک سناریوی سردستی، ولی توطئه آمیز تعریف می کنم که برای اهداف براندازانه کاخ سفید، از داستان افسانه ای فیلم ۳۰۰ بهتر است!!

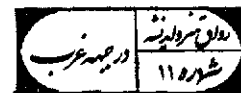
چنان که می دانید، نظر کشورهای دیگر درباره ما این است که رئیس جمهور ایران انسانی عجیب و غریب است؛ چون هر جا که می رود و به هر شخصیت سیاسی که نامه می نویسد، می

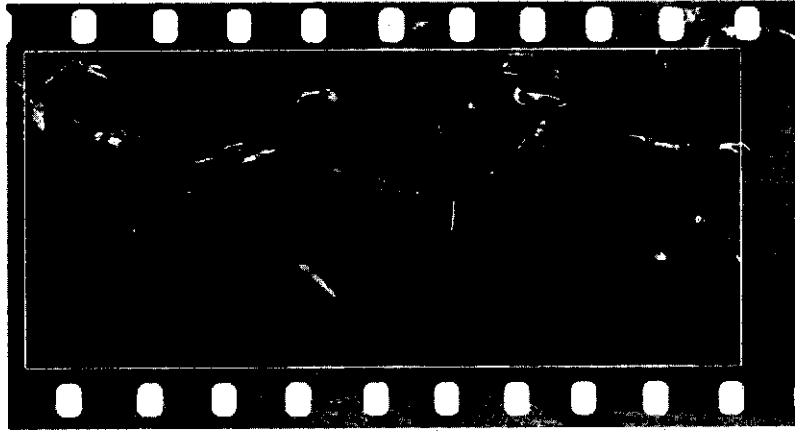
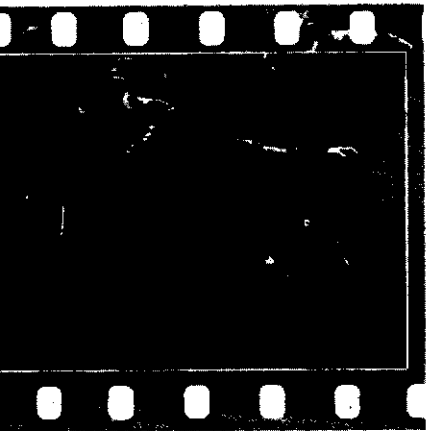
✓ دکتر غلامعلی حناد علایی رئیس مجلس شورای اسلامی:

پس از آن که ایران به عنوان یکی از تمدن های کهن جهان در همه رشته های تاریخ باستان در دنیا شناخته شده می بینیم که دولتی مانند آمریکا با استفاده از ترفندهای مبتذل هالیوودی و صحنه های مستهجن یک فیلم کوچک بازاری به نام ۳۰۰ برای توهین به ملت و تاریخ ایران تهیه می کند.

✓ آیت الله هاشمی رفسنجانی رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام:

این فیلم انصافاً یک دستبرد ظالمانه به تاریخ بشریت است... آن ها می خواهند شرایطی که الان در فضای رسانه های جهانی علیه ایران درست کرده اند را هم به سابقه تاریخی ایران بکشانند.





✓ مهدی کبهر مشاور رییس جمهوری؛ مستولان فرهنگی و هنری ما در این سال ها مانند کبک سر خود را در برف فرو کرده بودند و به گونه ای وانمود می کردند که گویا دنیا کاری به کار ما ندارد در حالی که چون این فیلم ها در ایران گسترش پیدا نمی کرد مردم از ساخت آن ها بی خبر بودند ولی امپوارم ساخت این فیلم، وظایف مسولان فرهنگی و هنری ما را به ایشان گوشزد کرده باشد که ما در مرکز یک نبرد فرهنگی و هنری قرار گرفته ایم.

✓ جین سمور از نیویورک تایمز؛ فیلم به اندازه ای پهلپانه است که تلاش برای یافتن معادل های سیاسی روز در آن چیزی جز وقت تلف کردن نیست. خشونت افراطی اثر مشابه آپوکالیپتو (ساخته میل گیسیون ۲۰۰۶) است و البته حماقتش دو برابر بیشتر؛



گوید که ما طالب عشق و انسان دوستی هستیم و با کسی دشمنی نداریم؛ ولی از سوی دیگر، پنهانی در نطنز، بمب هسته ای تولید می کند. ظاهرشان این گونه است؛ ولی در نهران، دارند این کارها را می کنند. به نظر شما، اگر فیلم ۳۰۰ این تصور غریبان از ما را در دوران باستان به نمایش می گذاشت، آیا بر بیننده بیشتر تأثیر نمی گذاشت تا حال که یک افسانه تخیلی را با سبک و سیاقی فانتزی و کمیک استریپ گونه نمایش داده است؟ تازه اگر ایرانیان را چه در خلق و خو و چه در لباسی و پوشش، همانند ایرانیانی که در تاریخ روایت شده درمی آوردند، تأثیر گذارتر بود. اگر همه این مسائل رعایت می شد و گفته می شد که ایرانیان در ظاهر، دم از دوستی می زنند؛ ولی در باطن، آن کار دیگر می کنند، جنگ طلب هستند و باید همواره زیر نظر باشند، بیشتر به خواسته امپریالیسم غرب نزدیک بود تا فیلم کنونی.

واقعا در جهان کنونی، چند نفر نمی دانند که ما سیاه پوست نیستیم. خیلی ها می دانند که نژاد ایرانی سیاه پوست نیست. چقدر نسبت به شعور مردم بی اعتماد هستیم که فکر می کنیم همه جهانیان با دیدن این فیلم فکر می کنند ما در گذشته، یک مشیت وحشی سیاه پوست عجیب و غریب بوده ایم. واقعا این گونه نیست.

انکار نمی کنم که هالیوود نگاه تحقیر آمیزی به فرهنگ ها دارد و می تواند بر اذهان عمومی تأثیر بگذارد؛ ولی آنها این کار را با آفریقایی ها، هندی ها، کشورهای آمریکای لاتین و حتی اروپایی ها کرده اند. آنان بسیاری از اهالی کشورهای اسکاندیناوی و حتی انگلیس را در فیلم هایشان دست انداخته اند. حتی در مورد اقوام داخل کشور خود نیز این تحقیر را روا داشته اند. این کارها عادت هالیوود است و صد البته عادت زشتی است.

آنها قدرت دارند و این کار را می کنند و به زور نمی توان جلوی آنان را گرفت. ما هم باید شبیه

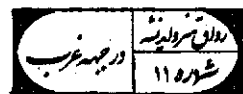


✓ **جو کیتیان از روزنامه گاردین:**
اسبازان ها برخلاف آتشی ها که به دنیا
دموکراسی، منطق، درام، معماری و
تاریخ را معرفی کردند چیزی جز دردمسر
نداشتند. اگر لئونیداس را اسامه بن لادن
به شمار بیاوریم، خشایارشا در این فیلم
کسی نیست جز جرج بوئی، ولی تئوس
بهر داستان کیست؟ همان که از انتخابات
مجدد حرف بزنند؟

✓ **واشنگتن پست:**
فیلم ۳۰۰ فیلمی است ساخته شده برای
افرادی که بهره هوشی پایینی دارند و
حتی در این فیلم توضیح داده نمی شود
که فداکاری برای نجات تنگه ترموپیل
چه اهمیتی دارد و هیچ سخنی درباره
این که پس از آن، یونانی ها از ایرانی ها
شکست سنگینی خوردند گفته نمی
شود.

پرسی: من بیان آقای معززی نیا را کمی خوشبینانه و تا حدودی سطحی می دانم. این گونه
نیست که ما فکر کنیم. آن جا هر آن چه رخ می دهد فقط در دایره سینما و صنعت سرگرمی
سازی قابل توجه است. به نظر من شاید هالیوود نباید مثل دولتمردان ما رو عمل کند ولی آن ها
خیلی راحت می آیند و فضا را به گونه ای مسموم می کنند که سینماگر به جز چیزی که آن ها
گفته اند را نمی گوید. آن ها می آیند تهیه کنندگان ارشد هالیوود را به گونه ای سامان می دهند
که در مراحلی مانند رد یا تصویب فیلم نامه همه چیز به کارگردان تحمیل می شود. ما که دیگر از
آن چه در پشت دیوارهای استودیوها رخ می دهد با خبر نیستیم. پس نمی شود این قدر محکم
درباره جریان فیلم سازی آن جا نظر داد.

ولی نعمتی: اگر قرار بود آموزش سینما بدهم و تأثیر دیالوگ های مربوط به نمایش های
کمدیا دل آرتة یونان را توضیح دهم که آنان در چه تاریخی و چگونه دیالوگ های خود را مبتنی
بر چه اهدافی، برای تقویت یا تضعیف یک تمدن به کار می بردند، مسلماً عرایضی برای گفتن
داشتیم؛ ولی امروز آمده ام تا دیدگاهم را درباره فیلم ۳۰۰ بیان کنم. سخن من این بود که این
فیلم در کوتاه ترین مدت تولید شده است. من نه تقبیح و نه تأیید کردم. گفتم این فیلم در ۶۰ روز
و با تمهیدات نوین ساخته شده و البته کیفیت بالایی هم دارد.



در برابر نمایش این فیلم، در جاهای مختلف دنیا، اعتراضاتی صورت گرفت که به پاره ای از آنها اشاره می شود. این اعتراضات فقط بیان مسئله است؛ برداشت و داوری با خودتان. *آفرین لتر*، استاد تاریخ یونان شناسی دانشگاه تورنتو پس از دیدن فیلم، در روزنامه *تورنتو استار* گفت:

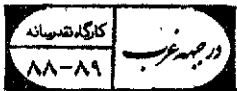
ایرانیان موجوداتی اهریمنی و عجیب الخلقه تصویر شده اند. خشایار شاه یک موجود هشت فوٹی است که لباس پر زرق و برق به تن دارد؛ اما چهره اش درهم ریخته نیست. در فیلم سیصد، به صراحت تأکید می شود که خشایار شاه همجنس باز است. این امر حالتی طنز آمیز پیدا کرده است؛ برای اینکه همجنس بازی بخشی ضروری از آموزش های اسپارتن بوده است.

واشنگتن پست در گزارشی نوشته است:

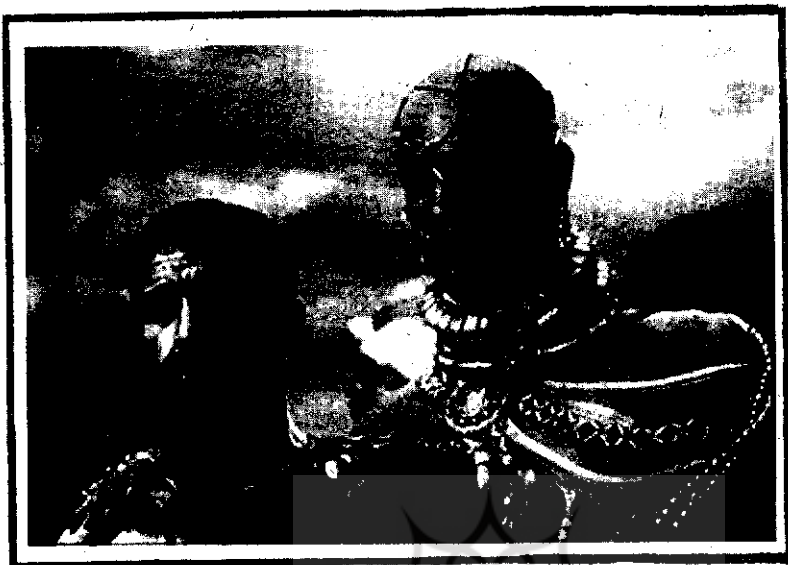
نمایش فیلم سیصد که حکایتی اغراق آمیز از نبرد میان ارتش ایران و عده ای اندک از اهالی اسپارتن، در سال ۴۸۰ قبل از میلاد است، خشم و نفرت ایرانیان مقیم آمریکا را برانگیخته است.

این روزنامه اشاره می کند که این فیلم نابودکننده تاریخ سه هزار ساله ایرانیان است. این روزنامه به نقل از ایرانیان مقیم آمریکا گفته که در دنیای جدید بسیاری از مردم از فیلم ها درس می گیرند و تنها گروه اندکی درباره تاریخ، به کتاب مراجعه می کنند. این روزنامه می افزاید که ایرانیان شاید این فیلم را جدی نگرفته باشند. اگر این گونه باشد، خطا خواهد بود و این حادثه ناگواری برای فرهنگ ایرانیان مقیم آمریکا است. این روزنامه می افزاید:

✓ جرارد باتلر بازیگر نقش لئونیداس در پایان مراسم هر ساله اهدای جوایز MTV توانست با یک کورن طلایی را به خاطر بهترین حضور در صحنه های نبرد از آن خود کند. هم چنین در این مراسم جایزه بهترین فیلم همجوامیز به فیلم پروتایتد ۳۰۰ که به تمسخر همزمان دو فیلم پروتایتد ۹۳ (فیلمی درباره حملات یازدهم سپتامبر آمریکا) و ۳۰۰ پرداخته اندا شد.



کتابخانه ملی
۸۸-۸۹



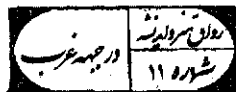
فیلم سیصد گذشته پرشکوه و نیکوی ایران را زیر سؤال برده است. خشایار شاه در تمامی کتاب های تاریخی، پادشاهی عاقل و خردمند معرفی شده است؛ در حالی که در این فیلم، فردی است که نیروهای غارتگر نقاب دار را به استخدام درآورده است. از سوی دیگر، اسپارتان ها مردان جذابی هستند که مایلند با افتخار، در عین عدالت بمیرند.

واتسگتن پست می نویسد:

برخی اعتقاد دارند که هدف واقعی فیلم که محصول کمپانی برادران وارنر است، ایجاد نفرت از ایرانیان و تقویت حمایت ها از حمله احتمالی آمریکا به ایران است. برخی می گویند این امر به سیاست های ضد آمریکایی ایران کمک می کند. برخی نیز خواستار ممنوعیت پخش این فیلم در سینماها و شکایت از فیلم شده اند.

دیالوگ ها برای ما بسیار مهم است. درس تحلیل محتوا یک درس دانشگاهی است. در زمینه دیالوگ های فیلم، اگر دوستان تمایل داشته باشند، می توان بحث کرد. چنین نیست که دیالوگ ها مهم نباشند. آنچه گفته شده، منظوری در آن بوده است. با وجود اعتراض ایرانیان، این فیلم با استقبال تماشاچیان اماراتی مواجه شده است.

گیزرموزا پیولا، منتقد سینمایی و نویسنده روزنامه ال نایس در اروو گوئه، فیلم سیصد را یک مضحکه هالیوودی دانسته است. او می گوید:



این فیلم به وقایع ۲۸۰ سال پیش از میلاد پرداخته و به هیچ روی، با واقعیت همسان نیست!

وی از هرودوت و مورخان دیگر نام می برد که نمی توانند نبوغ ایرانیان را انکار کنند. تیم برتون، کارگردان هالیوودی به این فیلم اعتراض کرده و گفته است: من از ایران و ایرانیان شناخت کامل دارم و در مورد فرهنگ و تمدن دینی آنها مطالعاتی داشته ام. سرپرست نمایندگی ایران در یونسکو نیز قصد دارد با جمع آوری امضا از ۶ کشور جهان، بیانیه ای در محکومت این فیلم صادر کند. ایرانیان مقیم فرانسه تظاهرات دست به تظاهرات زده اند. اعتراضات اینترنتی بسیاری از ایرانیان که خود فیلم را ندیده اند و از طریق دیگران مطلع شده اند نیز به چشم می خورد. بیانیه خانه سینما و اعضای آن با طرح ایران به عنوان گهواره تمدن بشری و یادآوری بزرگداشت مولانا توسط یونسکو، چنین اعلام شده است:

و اینکه فیلم سید، آخرین دست مایه کمپانی برادران وارنر خوارتر از آن است که بتواند به چنین تمدنی کوچکترین خراش بیندازد. دست اندرکاران سینما از چنین فیلمی آندوهگین هستند و تأسف می خورند! اما یقیناً چالشی ترین پاسخ را ساختن آثاری می دانند که چهره نجیب تمدن ایرانی را بیش از پیش، به جهانیان بشناسانند. این شمه ای بود از آنچه در جهان پیرامون ما، درباره این اثر رخ داده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی